
ناسیونالیسم و قومیت در ایران

(مطالعه‌ای تجربی)

سید آیت‌الله میرزایی

(عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)



سرشناسه: میرزایی، سید آیت‌الله، ۱۳۵۴-
عنوان و نام پدیدآور: ناسیونالیسم و قومیت در ایران (مطالعه‌ای تجربی) / سید آیت‌الله میرزایی.
مشخصات نشر: تهران: نشر آگاه، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۸۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۶-۴۳۹-۲
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
موضوع: ملی‌گرایی - ایران
موضوع: Nationalism - Iran
موضوع: ملی‌گرایی - ایران - نمونه‌پژوهی
موضوع: Nationalism - Iran - Case Studies
موضوع: قومیت - ایران
موضوع: Ethnicity - Iran
موضوع: قومیت - ایران - نمونه‌پژوهی
موضوع: Ethnicity - Iran - Case Studies
رده‌بندی کنگره: DSR۶۵
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۰۴۴
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۶۱۰۲۳۷۹

سید آیت‌الله میرزایی



ناسیونالیسم و قومیت در ایران
(مطالعه‌ای تجربی)

چاپ یکم: بهار ۱۳۹۹، آماده‌سازی و نظارت بر چاپ: دفتر نشر آگاه
ویرایش صوری: نسرين اسدی‌جعفری
چاپ و صحافی: فرهنگ‌بان
شمارگان: ۵۵۰ نسخه
همه‌ی حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است.

انتشارات آگاه

خیابان انقلاب، بین منبری‌جاوید و ۱۲ فروردین، شماره‌ی ۱۳۴۰. تهران ۱۳۱۴۶
تلفن: ۶۶۴۶۷۳۲۳، ۶۶۴۶۰۹۳۲

فروش اینترنتی: www.agahbookshop.com

قیمت: ۳۵,۰۰۰ تومان

فهرست

۷	پیش‌گفتار
۱۳	فصل یکم: مسئله‌ی ناسیونالیسم در ایران
۱۹	اهمیت ناسیونالیسم در ایران
۲۰	اهمیت تجربی ناسیونالیسم
۲۷	فصل دوم: مبانی نظری ناسیونالیسم
۲۷	پارادایم ازلی‌انگاری
۳۲	پارادایم مدرنیسم
۵۴	پارادایم نمادپردازی قومی
۶۳	احساس تبعیض و قوم‌گرایی
۶۹	چارچوب نظری پژوهش
۷۷	فصل سوم: روش پژوهش ناسیونالیسم
۸۰	متغیرهای پژوهش
۸۸	جمعیت‌آماری و روش نمونه‌گیری
۹۵	فصل چهارم: گونه‌های ناسیونالیسم در ایران
۹۵	ناسیونالیسم باستانی
۱۰۳	ناسیونالیسم مذهبی
۱۱۰	ناسیونالیسم مدنی
۱۱۵	ناسیونالیسم دولتی

- ۱۲۳ قوم‌گرایی در ایران
۱۳۰ احساس تبعیض و ناسیونالیسم
۱۴۹ بازیابی ناسیونالیسم در ایران
- ۱۵۵ فصل پنجم: بحث و نتیجه‌گیری
۱۵۶ مسئله‌ی «ملت» در ایران
۱۵۸ بازخوانی ناسیونالیسم ایرانی
۱۶۱ دیالکتیک ناسیونالیستی میان دولت و ملت در ایران
۱۶۳ انقلاب ۱۳۵۷ و ناسیونالیسم در ایران
۱۶۵ مسئله‌ی قوم‌گرایی در ایران
۱۶۷ احساس تبعیض مسئله‌ای عمومی است
۱۶۸ به سوی یک ملت مدنی
۱۷۰ پیشنهادهایی برای پژوهش ناسیونالیسم در ایران
- ۱۷۳ منابع

پیش‌گفتار

ناسیونالیسم به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی کم‌تر در ایران مورد توجه پژوهشگران علوم اجتماعی قرار گرفته است. به‌ویژه پس از انقلاب ۱۳۵۷ این پنداشت قوت گرفت که گرایش‌های ناسیونالیستی با حاکمیت اسلام‌گرایان امکان بروز و ظهور نخواهد یافت. بخشی از این برداشت مربوط به ماهیت مذهبی (اسلامی) حکومت پس از انقلاب و بخشی به دلیل ناشناخته‌بودن و دشواری فهم ناسیونالیسم یا برداشت‌های تقلیل‌گرایانه از این پدیده در ایران بود. با این رویکردهای ایدئولوژیک و جانب‌دارانه نه‌فقط ناسیونالیسم انکار می‌شد، بلکه برخی حتی آن را در ردیف سایر ایدئولوژی‌های سیاسی دیگر همچون لیبرالیسم و سوسیالیسم قرار می‌دادند و به‌عنوان فراورده‌ای غربی نفی می‌کردند. پس از انقلاب ۱۳۵۷ دو برداشت مشخص و نافی ناسیونالیسم در ایران استمرار یافت. یکم، برداشت انترناسیونالیستی مربوط به گروه‌های چپ بود که با غلظت و قوت کم‌تر به دلیل ماهیت تغییرات داخلی ایران و نیز تحولات منطقه‌ای و جهانی تا حدودی استمرار یافت، هرچند اکنون از قوت آن به‌شدت کاسته شده است. دوم، مواضع نوظهور اسلام‌گرایان به‌ویژه امت‌گرایان بود که پایگاه قدرتمندی در ایران یافته بودند و میل به صدور آرمان‌های انقلابی خود و تشکیل امت اسلامی داشتند. این دو گروه، به‌رغم ائتلاف‌های مصلحتی در فرایند انقلاب ۱۳۵۷، تفاوت‌های اساسی با یکدیگر داشتند که بررسی مواضع و اختلافات آن‌ها در این نوشتار نمی‌گنجد و مجال دیگری می‌طلبد. اما اشاره به آن‌ها در این جا کمک می‌کند تا نمرخی از فضای اطراف پدیده‌ی ناسیونالیسم در ایران به دست آید.

آن دسته از پژوهشگرانی که ناسیونالیسم را باور داشتند آن را به مثابه پدیده‌ای یگانه و مشخص زیر عنوان «ناسیونالیسم ایرانی» جمع و جور کرده بودند که بر سردرگمی‌های مفهومی می‌افزود. گروهی دیگر از پژوهشگران ایرانی نیز برای پرهیز از کاربرد مفهوم ناسیونالیسم مفهوم «ملی‌گرایی» را معادل‌سازی کردند و سعی در ترویج آن داشتند که خود به پیچیدگی مفهومی بیش‌تر می‌انجامید. در دهه‌های اخیر اگرچه تحولاتی در مطالعه‌ی ناسیونالیسم ایرانی رخ داده است، راه نرفته، هم از حیث مفهومی و هم از لحاظ تجربی، در این زمینه هنوز بسیار است.

در این کتاب، که حاصل پروژه‌ی دکتری من است، تلاش خواهم کرد با رویکردی انتقادی از «ناسیونالیسم ایرانی» کلیشه‌زدایی کنم و با بازسازی مفهومی، آن را به گونه‌های تفکیک و به‌عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی مورد بررسی و پژوهش جامعه‌شناختی قرار دهم. مطالعه‌ی جامعه‌شناختی ناسیونالیسم این امکان را فراهم می‌کند تا روش‌مندانه و نظام‌یافته درک عالمانه‌ای از این پدیده/ نیروی اجتماعی قدرتمند در ایران به دست آوریم. در واقع، فهم ناسیونالیسم به معنای دقیق کلمه فهم پدیده‌ی «ملت» در ایران معاصر است. به همین روی بر این باورم که بنیادی‌ترین مسئله‌ی تاریخ معاصر ایران «مسئله‌ی ملت» بوده است و هم‌چنان هست و از پس دو انقلاب ۱۲۸۵ و ۱۳۵۷ تحقق «حق حاکمیت ملت» هم‌چنان معلق و معوق مانده است و ایرانیان در مطالبه‌ی آن هم‌چنان استوار و جویای «ملت» هستند.

از این رو، ناسیونالیسم در ایران به‌عنوان یک نیروی پیش‌برنده و جست‌وجوگر «ملت»، به خلاف ادعاهای مطرح‌شده، نه تنها تحلیل نرفته است بلکه نیرومندتر از پیش هم‌چنان به‌عنوان یک نیروی اجتماعی قدرتمند و مؤثر پابرجاست. در واقع، ناسیونالیسم را باید روح سرگردان «ملت» خواند که تا حل شدن مسئله‌ی ملت، به‌عنوان مهم‌ترین مطالبه‌ی سیاسی ایرانیان معاصر، و بر کرسی نشاندن اراده‌ی ملت همواره با قدرت و قوت حضور و استمرار خواهد داشت. معنای این عبارت این نیست که ایرانیان ملت نبوده یا نیستند، بلکه بر این باورم که ایرانی‌ها به لحاظ تاریخی یک ملت فرهنگی بوده‌اند. اما تلاش‌های

ایرانیان برای تطابق جامعه و دولت‌شان با تحولات جهانی و گذر از ملت تاریخی فرهنگی به یک باهمستان سیاسی یا ملت به‌عنوان یک واحد سیاسی، به‌رغم دو انقلاب رخ داده در کم‌تر از یک سده در ایران، هنوز میسر نشده است. این بدان معناست که ایرانیان هم‌چنان حق حاکمیت‌شان را به‌عنوان یک ملت مدرن به‌طور کامل در دست نگرفته‌اند و شاهد ملت‌بودن را چنان‌که شایسته‌ی یک ملت مدرن با آن پیشینه‌ی تاریخی است نچشیده‌اند. از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی، موانع اصلی تحقق ملت و اراده‌ی سیاسی ملت در ایران را بخشی باید در سیطره‌ی تاریخی استعمار و نفوذ بیگانگان بر ایران معاصر دانست ولی مهم‌تر از آن باید نوری بر تاریکی استبداد داخلی تاباند که در همدستی با آن نیروی بیرونی همواره اراده‌ی ملت را انکار و حق حاکمیت ملت را به‌طور مطلق پایمال کرده است (میرزایی، ۱۳۹۰). به باور من، تا زمانی که این مسئله از پس دو قرن کشاکش به سرانجام نرسد امکان دستیابی به یک دولت ملی و قرارگرفتن در مدار توسعه برای ایرانیان ممکن نخواهد شد.

مسئله‌ی شکاف میان دولت و ملت در ایران معاصر، به‌ویژه با برآمدن دولت مدرن، همواره مطرح بوده است. از سازه‌ی ناسیونالیسم هم‌چنین برای سنجش تجربی شکاف میان دولت و ملت در این کتاب استفاده شده است. چنان‌که می‌دانیم، تعارضات میان دولت و جامعه در ایران معاصر بیش‌تر از رویکرد غالب مارکسیستی مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است. به نظر من و از رویکرد جامعه‌شناختی، ویژگی اصلی جامعه‌ی ایران فرهنگ آن است. جامعه‌ی ایران نیز همین فرهنگ و شاکارهای ماندگار فرهنگی آن بوده است. نه سیاست و نه اقتصاد ایران هیچ کدام توانسته چنین بن‌مایه‌ی تاریخی را برای استمرار ایران فراهم کند. چه این‌که نهادهای سیاسی و اقتصادی جامعه‌ی ایرانی به لحاظ تاریخی همواره در معرض تخریب و انهدام بوده است و آمدوشد گسترده‌ی حکومت‌ها نشان از تزلزل و ناپایداری آن‌ها داشته و دارد. از این رو، تحلیل‌های سیاسی متمرکز بر نهاد قدرت و دگرگشت حکومت و نیز تحلیل‌های اقتصادی به‌ویژه طبقاتی از نوع مارکسیستی در موارد بسیار یا ماهیتی منفک و خیال‌گونه از

جامعه‌ی ایران به خود می‌گیرد یا به مطابقت نداشتن این رویکردها با مختصات جامعه‌ی ایران و در نتیجه نابسندگی دستگاه مفهومی یادشده در ایران معترف می‌شود. از این رو و با توجه به محوریت و اهمیت فرهنگ در جامعه‌ی ایران بود که سازی ناسیونالیسم را برای پروژه‌ی «ملت» در ایران و هم‌چنین تحلیل شکاف ایدئولوژیک میان دولت و ملت از رویکردی فرهنگی برگزیدم.

به‌عنوان یک پژوهشگر جامعه‌شناس، رابطه‌ی دولت و ملت در ایران را از زاویه‌ی جامعه تحلیل کرده‌ام. این موضع‌گیری روش‌شناختی با استراتژی به‌کاررفته برای مطالعه و سنجش ناسیونالیسم بر پایه‌ی ذهنیت، برداشت و نگرش گروه‌های اجتماعی همخوانی دارد. از این رو، مدل و گونه‌های ناسیونالیستی مفهوم‌پردازی‌شده را بر یکی از اصلی‌ترین و حساس‌ترین گروه‌های اجتماعی میانی جامعه‌ی ایران یعنی دانشجویان، که واسطه و حلقه‌ی میانی جریان‌های روشنفکری و نخبگان سیاسی و توده‌های مردم در جامعه‌اند، آزموده‌ام. اگرچه هدف اصلی این پژوهش آزمون و یافتن گونه‌های آرمانی گرایش‌های ناسیونالیستی و تحلیل نسبت آن با برخی متغیرهای اجتماعی خاص در ایران بوده است، یافته‌ها و میانگین‌های آماری به‌دست‌آمده همراه با گزارش آماری کرانه‌های بالا و پایین میانگین‌ها دقت آماری لازم را برای تعمیم نیز به دست می‌دهد. در پژوهش مستقل دیگری با عنوان «ناسیونالیسم و مدرنیته‌ی سیاسی در مشروطه‌ی ایرانی» با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به فرایند شکل‌گیری چنین الگویی از گرایش‌های ناسیونالیستی در تاریخ معاصر ایران پرداخته‌ام. در سال‌های اخیر نیز برخی از دانشجویانم الگوی یادشده را میان توده‌های مردم در جاهای دیگری از ایران آزموده‌اند که نتایج این پژوهش را مجدداً تأیید می‌کند.

از نظر من، ناسیونالیسم در ایران سه گونه‌ی به‌طور نسبی غالب و رقیب در سطح ملی و یک رقیب در سطح محلی دارد. سرتاسر تاریخ معاصر ایران عرصه‌ی تعارض و تعامل میان این گرایش‌های ناسیونالیستی بوده است و این فرایند هم‌چنان ادامه دارد. اما نسبت سه‌گانه‌ی ناسیونالیسم در ایران با رقیب محلی/قوم‌گرایی اگرچه بسیار مهم است، در مواردی در مورد قوم‌گرایی مبالغه

شده است و در مواردی برخی سیاسیون و حتی پژوهشگران با نگاهی ابزاری به قوم‌گرایی گونه‌ای دگرسازی و قوم‌هراسی را ترویج داده‌اند که سوای تفرقه‌اندازی میان ایرانیان به نظر من چه در حوزه‌ی سیاست و چه در حوزه‌ی علم با اخلاق حرفه‌ای مغایر است.

در این اثر پس از آزمون رابطه‌ی هر سه گرایش ناسیونالیستی با قوم‌گرایی نشان داده‌ام که منبع تعارض نه در قومیت بلکه در گونه‌های خاصی از ناسیونالیسم در ایران (صور افراطی و واپس‌نگر) نهفته است که به طرد اقوام ایرانی، یعنی بخش‌هایی از جامعه‌ی ایران می‌پردازد و منجر به تقویت واگرایی قومی می‌شود و چالشی برای ملت در ایران است. در این‌جا پیش از مسئله‌ی قوم‌گرایی باید به مسئله‌ی دولت و ایدئولوژی ناسیونالیستی آن توجه کرد که به واگرایی ملی دامن می‌زند و این همان چهره‌ی استبدادی و واگرایانه‌ی خاص دولت در ایران است. اما گونه‌ای ناسیونالیسم نیز در ایران وجود دارد که کارکرد همگرایانه در چارچوب مفهوم ملت دارد. گرایشی که همه‌ی تفاوت‌های ایرانیان را به نفع ملت و حقوق شهروندی ممکن می‌کند و پوشش فراگیری برای ایرانیان به دست می‌دهد. این همان گونه‌ی ناسیونالیستی است که نزدیک به دو قرن است ایرانیان با روندی فزاینده در پی تحقق آن هستند و به گمانم تا به کرسی نشاندن «حق حاکمیت‌شان» هم‌چنان ادامه خواهد یافت. این پویش ناسیونالیستی نوین مبنای جست‌وجوی بی‌پایان یک ملت مدنی متناسب با گرایش‌های نوگرایانه‌ی ایرانیان بر پایه‌ی تنوع اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی رنگارنگ ایران است.

پیشاپیش لازم می‌دانم یادآوری کنم که پژوهش حاضر در سال ۱۳۹۰ به اتمام رسید، اما از آن زمان تاکنون به دلایلی انتشار یافته‌ها و نتایج آن از جمله تبدیل آن از یک پروژه‌ی پژوهشی به یک کتاب، فرایند تنظیم و ویرایش آن و سپس دو بار داوری کتاب در سیستم دانشگاهی ایران و گرفتاری‌های دیگر نزدیک هشت سال زمان برد. اما با وجود گذشت کم‌تر از یک دهه از گردآوری داده‌های پژوهش گمان می‌کنم یافته‌ها و نتایج مندرج در این کتاب هم‌چنان اعتبار خود را حفظ کرده است.

این پژوهش میسر نمی‌شد مگر با یاری اندیشه‌ورزان، پژوهش‌گران، و دوستان نیک‌اندیشم. از آن میان، طاهره قادری با دقت و نظم خاص خود متن را بارها مطالعه کردند و با راهنمایی‌های ارزشمندشان کمک بسیاری به من کردند. مشاوره‌های ارزشمند و پیشنهادهای راه‌گشای پرویز پیران و مرتضی فرهادی به این پژوهش یاری رساند. بهزاد دوران، ابراهیم حاجیانی، اسماعیل عالی‌زاد، کامران ربیعی، اسماعیل شریفی، حسین محمدزاده و معصومه قاراخانی در ساخت ابزار پژوهش یاری‌ام رساندند و با مرور گویه‌های هر مقیاس و پیشنهادهای سودمندشان بر اعتبار این ابزار افزودند. هم‌چنین، بدون یاری دوستان گران‌قدرم محمدعثمان حسین‌بر، کمال کوهی، عزیز حزباوی، حسین محمدزاده، احمدعلی کیشی‌پور، عزیزالله میرزایی و محمدامین تکرورستا گردآوری داده‌های این پژوهش از میان دانشجویان اقوام شش‌گانه‌ی مطالعه‌شده ممکن نبود. محمد ایرانشاهی، محمود خسروجردی، مریم عادل و بهاره محبوب نیز در گردآوری برخی منابع این پژوهش مرا یاری دادند. قدردان آن‌ها نیز هستم. از همسر اندیشمندم، معصومه قاراخانی، که با دقت نظر و نکته‌سنجی متن نهایی را مطالعه کرد و پیشنهادهای سازنده‌ای ارائه داد، سپاسگزارم. هم‌چنین از کارکنان انتشارات آگاه، به‌ویژه خانم نسرين اسدی‌جعفری قدردانی می‌کنم.

در پایان خاطر نشان می‌کنم که این پژوهش گامی در مسیر فهم ناسیونالیسم و مسئله‌ی ملت و مسائل مرتبط دیگری مانند هویت ملی، انسجام ملی و قوم‌گرایی در ایران است. به گمانم انجام پژوهش‌های دیگر و اصلاح و استفاده از ابزارهای دقیق‌تر به فهم ناسیونالیسم و مسئله‌ی ملت در ایران یاری خواهد رساند. به‌ویژه این‌که ایرانیان در جست‌وجوی آینده‌ای روشن هم‌چنان مردمانی استوار و پویا هستند.

سیدآیت‌الله میرزایی

تهران، ۱۳۹۸